

بسم الله الرحمن الرحيم

جامعه مدنی و سازمان‌های آن

(عرصه‌های توسعه‌ی)

(قسمت سوم)



در دو بخش قبلی این سلسله از مبحث جوامع مدنی و سازمان‌های آن، پس زمین‌های تاریخی، نظری، ساختاری و مفهومی جوامع مدنی را به بحث و بررسی گرفتیم و روشن شد که این مفهوم در جریان دگرگونی تاریخی که اروپا شاهد آن بود، از مفکوره سرمایه‌داری به صفت طریقه‌ای برای زندگی، نشأت گرفته است. هم‌چنین ارتباط فکری آن با دموکراسی و ترویج آن نیز بررسی گردید. در این بخش از این مبحث، به بررسی ترویج عرصه سیاسی-توسعه‌ی جامعه مدنی خواهیم پرداخت.

ترویج مفکوره جامعه مدنی و تفعیل آن به گونه مستحکمی با موضوع توسعه در ارتباط می‌باشد، چنانچه بر اساس مفکوره سرمایه‌داری؛ زمانی که دولت در رسیدگی به مشکلات رعیت‌اش کوتاهی می‌کند، جامعه مدنی در راستای خدمت به مردم در عرصه‌های مشخص توسعه نمایان می‌شود. یکی از نویسندگان به نام عبدالله زلب در تأیید این موضوع چنین می‌گوید: «دولت‌ها امروزه قادر

نیستند تمام نیازهای توسعه‌ی جامعه، از قبیل تعلیم و تربیه، شغل، صحت و هم‌چنین ضمانت حفظ کرامت مردم در رویارویی با فقر، بیکاری و مشکلات اجتماعی را برطرف نماید. بناً ظهور و برجسته شدن جامعه مدنی به منظور حمل این مسئولیت‌هایی که دولت از حمل آن عاجز مانده، یک ضرورت تلقی می‌شود.»

به این ترتیب، بر اساس نظریه غربی؛ کوتاهی نمودن دولت در رسیدگی به مردم، اساس ترویج و گسترش جامعه مدنی را تشکیل می‌دهد. زمانی که دولت در حل مشکلات جامعه کوتاهی می‌کند، مفکوره غرب فلسفه سهم‌گیری مردم در حل مشکلات را مطرح می‌نماید، اما اسلام در چنین مواردی احزاب و علماء را تشویق می‌کند تا از باب امر بالمعروف، دولت را محاسبه نموده و آن را وادار نمایند به مسئولیت‌اش در رعایت امور مردم بپردازد. این محاسبه در حقیقت یک نوع رسیدگی سیاسی و نظری است و نه اجرائی. پس اسلام در چنین حالتی مردم را ترغیب نمی‌کند خود عملاً به جبران نواقص بپردازند و این اساسی‌ترین تفاوتی است که در خصوص رسیدگی به مشکلات مردم میان اسلام و سرمایه داری وجود دارد: یکی اقدام به محاسبه سیاسی می‌کند تا دولت را از این طریق وادار نماید عملاً به مشکلات رسیدگی کند، در مقابل؛ دیگری تلاش می‌کند دولت را از مسئولیت‌ها و کوتاهی‌هایش معاف نموده و مردم را تشویق نماید به جبران این کوتاهی‌ها بپردازند.

طبیعتاً، دلیل گسترش و انتشار این مفکوره جبرانی و تحول آن به فعالیت‌های عملی در نزد مسلمانان، همانا فعالیت‌های خیری است که بسیاری بدون در نظر داشت و درک بُعد سیاسی و فکری آن، به آن تمایل داشته و علاقمندی نشان می‌دهند. اما آنچه باعث شده برخی از نویسندگان و فعالان امت اسلامی در برخورد با مشکلات، به روش‌های برخاسته از مفکوره و طرز دید غرب روی آورند، این است که آنان به مفکوره استنباط راه‌حل‌ها از خود واقعیت استناد نموده و سعی می‌کنند در چنین مواردی برای حل مشکلات، به جای استناد به اسلام و راه‌حل‌های آن، از تجارب و فرهنگ غرب کمک گرفته و خواستار راهنمایی شوند.

بدون شک این ترویج سیاسی مفهوم جامعه مدنی، در هماهنگی با فعالیت‌های جهانی نظام سرمایه‌داری در سایر عرصه‌های زندگی و در جهت ساختار جدید مفهوم توسعه صورت می‌گیرد، عرصه‌هایی مانند خصوصی سازی در زمینه اقتصاد. به همین دلیل است که سازمان‌های ملل متحد، بانک جهانی و صندوق جهانی پول، "جامعه مدنی" را به سان پلی می‌بینند که گویا راه را به جانب مشارکت مردم یک کشور در رشد متداوم بشر باز می‌کند. سازمان‌های جامعه مدنی، در این عرصه، تبدیل به یکی از فعال‌ترین عناصری شده‌اند که در رشد آن‌چه که توسعه فراگیر و متداوم نامیده می‌شود، نقش فعال و سازنده‌ای را ایفا می‌نمایند.

بنابر این، تلاش‌هایی که برای رشد کشورهای در حال توسعه و پایداری آن صورت می‌گیرد، ناشی از ترویج مفکوره جامعه مدنی است، مفکوره‌ای که سهم‌گیری مردم در حل مشکلات را تشویق و ترغیب می‌نماید. نظام سرمایه‌داری به جای این‌که حکومت‌ها را وادار نماید تا نقش و مسئولیت‌شان را در حل مشکلات مردم ادا نمایند، بنا به عادت همیشه‌گی که دارد، افکار عامه را از جهت راه‌حل درست و بنیادین، به جانب راه‌حل‌های پیوندی و سطحی برمی‌گرداند، راه‌حل‌هایی که دستیابی به رشد و بیداری صحیح و رهایی انسان‌ها از تسلط غرب را مختل می‌نماید. به همین دلیل است که ادبیات سازمان‌های توسعه‌ی، به جامعه مدنی نقش اساسی می‌دهد تا به تعبیر

جمیل هلال: «پس از آن‌که دولت از مسئولیت‌اش در ارائه خدمات اساسی برای شهروندان شانه خالی می‌کند، جامعه مدنی این مسئولیت و وظیفه را متحمل می‌شود و این کار زیر نام روند خصوصی سازی و سیاست هم‌نوائی بنیادین و ایدیولوژی جدید لیبرالی، صورت می‌گیرد.»

قطعاً این ارتباط مستحکم با مفهوم توسعه، مستلزم توضیح بیشتر مفهوم توسعه و موقفی است که در برابر آن اتخاذ می‌گردد:

توسعه و ابعاد فکری آن

لازم است اندکی در مورد مفهوم اصطلاح "توسعه" تمرکز نمایم، این اصطلاح ترجمه واژه (Development) انگلیسی است. توسعه خود واژه عربی و به معنی افزونی، نیکو کردن و گسترش دادن می‌باشد. در ادبیات مدرن؛ توسعه به مفهوم پیشرفت و ارتقای دولت‌هایی به کار برده می‌شود که توسط سیاست‌های بین‌المللی صورت گرفته است. توسعه را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اداری به کار می‌برند. در ادبیات مذکور، توسعه این‌گونه تعریف می‌شود: «همانگی تلاش‌های اتباع یک کشور با تلاش‌های حکومت به منظور بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عموم مردم و ایجاد ارتباط در شرائط جامعه‌ای که در آن به سر می‌برند و طریقه زندگی شان در آن جامعه و هم‌چنین سهم‌دادن به آنان در تحقق پیشرفت و ترقی این جامعه.» این تعریف را دکتر زهیر عبدالکیک در نوشته‌ای زیر عنوان "حکمت و توسعه" تذکر داده که در سومین منشورات سازمان جامعه مدنی در سال ۲۰۰۶م در دوچه قطر منتشر گردید.

اصطلاح دیگری نیز در این خصوص وجود دارد به نام "توسعه پایدار". این اصطلاح روی دوام و بقای توسعه تمرکز دارد. حاملین این اصطلاح روی چهار عنصر توسعه تمرکز دارند که عبارت است از: تولید، عدالت اجتماعی، تداوم و توانمندسازی. این بدان معنی است که مفاهیم "توسعه پایدار" تلفیقی است از ابزار و وسائل جهانی، مانند "تولید" و دیدگاه‌های خاصی که از زندگی وجود دارد، مانند "عدالت".

با این حساب؛ توسعه، مسأله‌ای است دو بُعدی که یک بُعد آن عام و مربوط به تمام نوع بشر و بُعد دیگر آن خاص و مربوط به فرهنگ‌های گوناگون بشری می‌شوند. به این معنی که توسعه هم شامل عرصه‌های مدنی (مادی) می‌گردد که در میان انسان‌ها مشترک بوده و هیچ ربطی به طرز دید و ایدیولوژی‌های آنان ندارد، مانند "چگونگی مدیریت تولید و ابزار" و هم شامل مدنیت (فرهنگی و معنوی)، که مربوط به ایدیولوژی و چگونگی جهت‌دهی جوامع می‌شود، مانند "چگونگی ایجاد عدالت".

شکی نیست که معنای عام توسعه "مادی" در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، زراعت، صنعت، انرژی و هر آنچه بسته‌گی به بهبود شرائط معیشتی بشر داشته و باعث افزایش تولید و تداوم منابعی که رفاهیت بیشتر و بهتر به بار آورده و سطح زندگی خوبی‌تری را برای انسان‌ها فراهم می‌کند، همه معانی است که مورد قبول تمام بشر بوده و در میان همه مشترک می‌باشد. این معانی بیشتر مربوط علوم و تکنالوژی می‌شوند تا ایدیولوژی‌ها و افکار و به همین دلیل است که برای عام مردم بوده و ربطی به فرهنگ و دیدگاه خاصی ندارد و

هر کسی می‌تواند در مورد آن نظر داده و چگونگی دستیابی به آن را از یکدیگر فراگیرند و به تبادله مهارت‌ها، اصول و تجارب مربوط به آن بپردازند. اما آنچه که به عرصه‌های مدنیت و فرهنگ‌ها تعلق دارد را نمی‌تواند به صورت عام در نظر گرفت، بلکه باید از زاویه خاص هر جامعه به آن نگریست. معارف مربوط به این عرصه در معرض تبادل قرار نداشته و نمی‌توان همزمان با ادعای حفظ ویژه‌گی‌های فرهنگی امت‌ها، از بازیابی و گسترش آن به صورت عام سخن گفت.

با اتکاء به معنای عام و پذیرفته شده توسعه (جنبه عام علمی و نه خاص تمدنی)، باید به این واقعیت اعتراف نمود که تلاش در جهت ایجاد توسعه، یک خواست جدی و مبرم تمام انسان‌ها به شکل عام بوده و این خواست پیش از آن‌که از مفاهیم انسان نشأت کند، از طبیعت او برمی‌خیزد. دیدگاه خاص انسان به زندگی (فرهنگ و مدنیت)، اساس تحریک این مسأله نیست، اگرچه یکی از عناصر مهم در تشویق و ترغیب به سوی توسعه و طریقه تحقق آن به شمار می‌رود. بناً، این رویکرد انسانی به جانب توسعه، ویژه هیچ ایدیولوژی نیست و به هیچ امتی غیر از دیگری تعلق ندارد، بلکه تحقق توسعه به معنای افزایش و بهبود منابع و موارد و تداوم آن، یک مسأله جهانی و فراگیر برای تمام بشر محسوب می‌شود.

با این حساب، هیچ‌گونه تعارضی میان انگیزه کار برای توسعه و انگیزه کار در اسلام وجود ندارد، بلکه حتی توسعه می‌تواند از لحاظ اصالت فکری، زیر سایه این فرموده الله سبحانه و تعالی در سوره بقره قرار گیرد.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [بقره: ۳۰]

ترجمه: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

طبری در تفسیر اش از ابن اسحاق نقل نموده که گفت: یکی از معانی "خلیفه" در این آیت "ساکن و سازنده" می‌باشد. بناً لازمه سازندگی و آبادانی این است که از منابع آن در خدمت مردم استفاده شده و توسعه داده شود و در نتیجه، تداوم داشته باشد.

نیاز نیست برای اثبات مشروعیت توسعه مادی به تفصیل بحث صورت گیرد، زیرا در این مسأله اختلافی وجود ندارد، از جانب دیگر؛ ایجاد رفاهیت در جامعه، یکی از اهدافی است که حاملین اسلام سیاسی ضمن کار شان در راستای تحقق بیداری فکری، به جانب آن دعوت می‌کنند و در تمام این امور هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد. اما چگونگی ایجاد توسعه و طریقه کار برای تحقق آن است که مربوط به مفاهیم انسان و دیدگاه وی از زندگی می‌شود، به طور مثال؛ فرهنگ در برابر این پرسش توسعه‌ی به گونه واضح و روشن آن برجسته می‌گردد: آیا درست است سرمایه زراعت خویش را با استفاده از تولیدات انگور در صنعت شراب سازی، توسعه و گسترش داد؟ بناً، این عرصه‌ها مربوط به رعایت امور مردم است و در ادامه این سلسله بحث‌ها به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

توسعه و ابعاد سیاسی آن

پس از توضیح مفهوم توسعه و میزان پذیرش آن در عرصه‌های مادی، می‌رسیم به بررسی خطر سیاسی تمرکز روی فراخوانی به جانب توسعه، بدون در نظر داشت سایر اموری که برای تغییر نیاز می‌باشد. توجه به توسعه باید با در نظر داشت نیازهای واقعیت کنونی امت اسلامی، تسلط غرب و عدم حضور اسلام در جایگاه حکم، به ویژه در سایه نزع جاری میان امت اسلامی از یک جهت و نظام‌های حاکم و غرب از جانب دیگر در راستای از سرگیری زندگی اسلامی، بررسی گردد و نیازسنجی شود. باید در نظر داشت که فراخوانی‌ها برای تمرکز روی توسعه، به عنوان روشی برای منحرف نمودن مردم از تفکر برای تغییر بنیادین در جامعه و رهائی از زیر تسلط غرب و روشی برای منحرف نمودن تلاش‌های مخلصین امت از کار سیاسی به جانب کارهای خیری و هم‌چنین ناکام نمودن روند بیداری فراگیر امت اسلامی و خلاصه نمودن کارهای توسعه‌ی در انجمن‌ها و سازمان‌های داخلی و تغییر اذهان مردم از این‌که چنین کارهایی مسئولیت دولت است، صورت می‌گیرد، تا باشد که کارهای توسعه‌ی و خیری، جایگزین کار برای تغییر اساسی و بنیادین گردد.

برعلاوه موارد فوق؛ خطر دیگر دعوت به سوی توسعه، در طبیعت و چگونگی تشکیل موضوعات آن قرار دارد، زیرا در بسیاری موارد، از مسائل مدنی، مهارت‌ها، گسترش اسالیب و ابزار فراتر رفته و به موضوعاتی مربوط به مدنیت و فرهنگ می‌پردازد و به این ترتیب، مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر و موضوعات اجتماعی، در قالب اساسات توسعه ترویج داده می‌شود.

بدون شک سوء استفاده کردن غرب از فراخوانی به سوی کارهای توسعه‌ی در قالب جنگ با فعالیت‌های مخلصانه اسلامی که به منظور تغییر واقعیت ناگوار امت صورت می‌گیرد، یک عمل جعلی یا یک آرزو و یا یک تحلیل نیست، بلکه به صراحت در منشورات غرب از آن یاد شده و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته و در تحقیقات استراتژیک شان به وضوح از آن یاد شده است. به طور مثال در خصوص گزینه‌های اساسی که امریکا در مبارزه با آن‌چه که بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شود، به صراحت و مستقیماً روی موضوع توسعه تمرکز نموده و به استفاده از آن دیگران را نیز ترغیب می‌نماید. چنان‌چه در ضمن گزینه‌های ممکن که توسط کتاب "جهان اسلام پس از یازده سپتمبر" پیشنهاد شده، زیر عنوان "گسترش فرصت‌های اقتصادی" به آن نیز توصیه شده است. در این کتاب پس از سخن در مورد تأثیرات اوضاع اقتصادی و کمبود فرصت‌های کاری برای جوانان که منجر به روی آوردن شان به فعالیت‌های "بنیادگرایانه" می‌گردد، از سازمان‌های خیری و غیر دولتی تعریف و تمجید شده است، چنان‌چه در بخشی از آن چنین تذکر رفته است: «پیش‌کش نمودن خدمات اجتماعی بدیل در اماکن مختلف، می‌تواند به گونه مستقیم در تضعیف رویکرد مردم به سازمان‌های رادیکال (بنیادگرا) مؤثر واقع شود. نیاز است که کمک‌های امریکا و سایر منابع جهانی به جانب کانال‌های مناسب با شرائط داخلی سرازیر شده و با استفاده از روابط موجود در کشورهای استقبال کننده از این کمک‌ها، به سازمان‌های غیر دولتی تکیه شود. در مبارزه با گروه‌های بنیادگرا، باید کمک به فعالیت‌های آموزشی و برنامه‌های فرهنگی که توسط سازمان‌های سکولر یا سازمان‌های میانه‌رو اسلامی به پیش برده می‌شود، در اولویت قرار داده شود.»

متأسفانه شماری از مسلمانان شکار این نیرنگ‌های سیاسی می‌شوند، مانند مفهوم "توسعه بر اساس ایمان"، که سال‌هاست توسط تلویزیون ماهواره‌ای "اقراء" ترویج داده می‌شود. اگر فرض را بر این بگیریم که این رویکردها به جانب توسعه توسط سازمان‌های جامعه

مدنی و بهبود شرایط زندگی مردم، بر اساس "حسن نیت" صورت می‌گیرد، اما نباید فراموش نمود که چنین فعالیت‌هایی از لحاظ سیاسی بسیار خطرناک می‌باشد.

لازم به یاد آوری است که هدف شک نمودن به افراد یا متهم کردن کسانی نیست که می‌خواهند در بهبود شرایط زندگی مسلمانان از طریق سهم‌گیری در فعالیت‌های توسعه‌ی نقش داشته باشند، زیرا بحث روی فکر است و نه شخص، بناً باید اهداف سیاسی که پشت پرده به پیش برده می‌شود، برملا گردد، چنان‌چه ادبیات خود غرب نیز به این مسأله صراحت دارد. بنابر این، اگرچه مسأله توسعه اقتصادی برای امت اسلامی اهمیت خاص خود را دارد، اما در عین حال جنبه خطرناکی در خصوص فعالیت جامعه مدنی نیز به همراه دارد، زیرا چنان‌که در فوق اشاره شد؛ این موضوع در چهارچوب و به هدف منحرف نمودن امت از اندیشیدن به رهایی واقعی و کار برای تغییر بنیادین و سرنوشت ساز مطرح و برجسته می‌شود و نه بهبود وضعیت اقتصادی و سطح زندگی مردم. خطرناک‌ترین بخش مسأله این است که غرب قصد دارد از طریق فعالیت جامعه مدنی، تسلط خود را بالای مسلمانان استحکام بخشد و همین مسأله است که غرب را انگیزه می‌دهد با تمام توان و با استفاده از تمام ابزار ممکن، دست به این حجم عظیمی از فعالیت‌های مدنی زده و از آن حمایت نماید.

یکی از منشورات مرکز جامعه مدنی بریتانیا، مفکوره قرار دادن جامعه مدنی در خدمت اهداف غرب را به بررسی گرفته و با مطرح نمودن پرسش‌هایی و تبصره در مورد آن چنین می‌گوید: «این‌ها پرسش‌هایی است که در حقیقت نشان دهنده هدفی است که در پی برآوردن آن می‌باشیم و آن این‌که: آیا مفکوره جامعه مدنی تنها بخشی از برنامه امپریالی جدید است که به منظور تحمیل تسلط غرب به کار گرفته می‌شود و یا به مسأله رادیکال نمودن دموکراسی (radicalization of democracy) و تقسیم مجدد قدرت سیاسی نیز ارتباط دارد؟ آیا غرب در خصوص تفکر جامعه مدنی بر اساس سکولریزم و در توافق رسمی با منع به رسمیت شناختن اشکال محلی جامعه مدنی، دچار انحراف و اشتباه شده است؟ و سر انجام این‌که آیا اندیشیدن در مورد ایجاد جامعه مدنی جهانی به عنوان یک مفهوم معیاری که در برگزیده مفاهیم عدم خشونت، همبستگی و شهروندی جهانی فعال باشد، کار مفید و مؤثری است یا خیر؟»

بدون شک، پرسش‌هایی را که نویسنده‌گان غرب مطرح می‌کنند، در حقیقت پرسش‌های موضوعی و اساسی است که می‌طلبد حاملین اسلام با حوصله‌مندی تمام به آن دقت نموده و در مورد آن بیندیشند! این‌که مفکوره جامعه مدنی به‌گونه سیاسی تحریک می‌شود ریشه در غرب داشته و در پس آن اهداف غربی نهفته است، هر چند برنامه‌های توسعه‌ی این مفکوره، دستاوردهایی در بهبود وضعیت زندگی مردم در برخی از سرزمین‌های اسلامی به همراه داشته است.

افشاء نمودن سیاسی انگیزه‌های ترویج جامعه مدنی و برملا نمودن هویت کسانی که در پس این مفکوره قرار دارند، مهم‌ترین بخش مبارزه سیاسی برعلیه ریشه دواندن این مفکوره در میان امت اسلامی به شمار می‌رود. بنابر این، هر مسلمانی باید این پرسش را از خود بپرسد که رمز این همه توجه شدید در سوق دادن این مفهوم به جانب سرزمین‌های مسلمانان چیست؟ آیا واقعاً غربی که اساس آن را ارزش‌های مادی تشکیل می‌دهد، به مصلحت مسلمانان و ساکنین این سرزمین‌ها توجه به خرج داده و این همه اهمیت می‌دهد؟ آیا

این منفعت مردم است که غرب را تشویق می‌کند چنین مفهوم توسعه‌ی و کار برای استحکام بخشیدن آن را به دوش گیرد؟ آیا امریکائی که پایتخت رشید را منفجر نمود و سربازان را در جنگ اول خلیج زیر ریگسارهای خلیج دفن نمود، حالا نگران رشد و توسعه‌ی سرزمین‌های مسلمانان است؟ مگر امریکا آتش آور کوره‌ای نیست که یهودیان همه روزه مردم فلسطین را در آن به فجیع‌ترین اشکال ممکن می‌سوزانند و کمک‌های متداوم را از آن دریافت می‌کنند؟ مگر این امریکا نیست که کمک‌هایی را که به رژیم یهود می‌کند، از سرمایه‌های امت اسلامی به غارت می‌برد؟ مگر اروپا نبود که جام زهر آگین استعمار را به امت چشاند؟ مگر این گرگ پیر استعمارگر غرب (انگلیس) نبود که دولت خلافت را در استانبول نابود نموده و خاک فلسطین را به یهود سپرد و با وعده‌های ظالمانه، مسلمانان را خام طمع نمود که گویا وضعیت امت را بهبود می‌بخشد؟ مگر امروز نواده‌گان همان گرگ درنده و پیر نیستند که جهان را بر علیه امت اسلامی می‌شوراندند و رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم را به تمسخر می‌گیرند؟

ذره‌ای شک وجود ندارد بر این که ایدیولوژی سرمایه‌داری که بالای منفعت و خودخواهی استوار است، خالی از هرگونه انگیزه‌ای برای خدمت به انسان و انسانیت می‌باشد؛ به غارت بردن سرمایه‌های مردم، گسترش تسلط و حاکمیت بالای آنان، راه‌اندازی جنگ‌های ویرانگر بالای امت اسلامی و این تهاجم وحشیانه در افغانستان و عراق و پشتیبانی از رژیم یهود، مثال‌های زنده و ملموسی است از کشتن استعمارگریانه غرب و هریک از این موارد یاد شده، آشکارا دلالت بر این دارد که ادعای حمل پیام انسانی غرب برای بشریت و توجه به رشد و توسعه‌ی سطح زندگی آنان، پیامی دروغین و فریبنده‌ی بیش نیست! بنابر این، با قاطعیت تمام می‌توان ادعا نمود که تلاش‌هایی که برای ترویج این مفهوم و ریشه‌دوانیدن آن به‌خرج داده می‌شود، بخشی از تلاش‌ها و فعالیت‌هایی است که به منظور سرکوب نمودن امت و تداوم وابسته‌گی آن به غرب و استعمارگران به کارگرفته می‌شود که توسط گرداننده‌گان نظام سرمایه‌داری و با انگیزه‌ی خالص نفعی به کار برده می‌شود.

دولتی چون امریکا که سربازان‌اش را می‌فرستد تا عراق و افغانستان را زیر شعار دموکراسی ویران کنند و دولتی که کمک و رسیدگی به شهروندان‌اش در هنگام حوادث طبیعی مانند توفان کاترینا در نیو اورلیانز را نادیده گرفت، فقط به این دلیل که اکثریت آنان از سیاه پوستان بودند، چنین دولتی با چنین واقعیتی هرگز نمی‌تواند ادعا کند به برخورداری بشر از حقوق، ایمان داشته و برای تحقق این حقوق فعالیت می‌کند و یا این‌که پیام بشردوستانه‌ای با خود دارد که در تلاش تحقق آن می‌باشد.

با پرس و جو از رمز انگیزه و تمایل غرب به گسترش مفهوم توسعه از طریق جامعه مدنی، به واقعیت آن پی خواهیم برد؛ هیچ شکی وجود ندارد که پیش‌کش نمودن این کمک‌ها به معنای وادار نمودن کمک گیرنده "نیازمندان" به اطاعت و تن دادن به دساتیر کمک کننده است. ضرب‌المثل مشهوری که می‌گوید: «نان بده کفشی بر سر بزن»، بهترین تعبیری است می‌تواند پرده از واقعیت روابط میان سازمان‌های جامعه مدنی و دولت‌های غرب و مؤسسات کمک کننده در روابط توسعه‌ی بردارد، به علاوه اهداف استحکام و وابسته‌گی.

بدون شک غرب، جامعه مدنی را ایجاد و تمویل نکرده تا با استفاده از آن به بشریت خدمت نماید، بلکه هدف اصلی آن تحقق اهداف سرمایه‌داری و استحکام تسلط بالای جهان می‌باشد. برای بهتر روشن شدن این وابسته‌گی، خوب است به مقایسه رابطه سرمایه با

افکار در عرصهٔ جامعهٔ مدنی پردازیم که میان سرزمین‌های مسلمانان و غرب وجود دارد، چنان‌چه در غرب و در اوضاع معمول؛ سرمایه‌ها برای استجابت از افکار (توسعه و پیشرفت) هزینه می‌شوند، اما این معادله در سرزمین‌های مسلمانان کاملاً معکوس می‌باشد، به این معنی که افکار پس از سرمایه مطرح می‌گردد، طوری که پروژه‌های توسعه‌ای در پیوند به سرمایه‌هائی طراحی و نقشه‌گذاری می‌گردد که طرف‌های سرمایه‌گذار می‌توانند هزینه کنند. بناً آیا بهتر نیست که حاملین اسلام سیاسی به این نیرنگ پی برده و تداوم توسعهٔ فریب‌کارانهٔ غربی را متوقف نموده و در برابر آن قرار بگیرند؟!

مسلمانانی که توان و امکانات ابتکار عمل در زمینهٔ توسعه را دارند، باید به این واقعیت‌ها تأمل و تدبیر به خرج دهند و به جانب تمرکز روی تغییر بنیادین برگرفته شده از اسلام روی آورند و نه از غرب.

نویسنده: دکتر ماهر الجعبری

مترجم: عبدالله دانشجو

برگرفته شده از مجلهٔ خلافت، شماره 22